

چکیده

خیابان، چنان‌که در منابع آمده‌است، نام محله‌ای از محلات هرات بوده که به جهت خوش آب و هوایی و وجود بقاع و مقابر متبرکه، نزهتگاه و محل آمد و شد عموم بوده‌است. نویسنده ضمن اشاره به منابع تاریخی و استناد به شعر شاعران از قدیم‌ترین ایام تا قرن یازدهم و نیز فرهنگهای لغت، به بررسی معانی مختلف واژه خیابان و تحولات معنایی آن پرداخته‌است.

دکتر سیدمحمد دبیرسینالی

لغتنامه دهخدا

خیابان

کلمه خیابان ظاهراً در ابتدا نامی بوده است برای محله‌ای در هرات جنب درّه دوبرادران و دروازه‌ای به همین نام و نیز نام یکی از نه بلوک تابع هرات، یعنی: ۱- توران و تونیان ۲- غوران و باشتان ۳- کمیران ۴- سبقر ۵- خیابان ۶- گذاره ۷- انجیل ۸- النجان و ۹- ادوان و تیران.

معین‌الدین اسفزاری در کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات که در ۸۹۹ هجری قمری تألیف کرده است می‌نویسد (ج ۱، صص ۶۷ و ۶۸، چاپ دانشگاه تهران): «نقل است که موضع شهر هرات وقهندز در ابتدا گذر آبی بود و ممر آینده و رونده و معبر صادر و وارد و اطراف و اکناف و آریاع و اصقاع او چراگاه و قرارگاه وحوش و سیباج... کاروانی که از دروازه دوبرادران بیرون آمدی منزل به نخجیرستان ساختی، که هیچ جای در نواحی هرات معمور نبود الا قصبه اوبه... جمعی که در آن جا ساکن بودند به واسطه مخالفتی از آن جا روگردان شده، تحویل کرده، در خیابان مقام کردند و

کاروانی که از درّه مذکور بیرون آمدی، پیش می‌رفتند و طعام و قماش به ایشان می‌فروختند و آنچه می‌خواستند می‌خریدند، پس جهت ساختن حصار متفق شدند... بدیهی است بعدها «خیابان» که از سواد هرات بوده است، جزء شهر گردیده است.

اسفزاری جای دیگر می‌نویسد (ج ۱، ص ۸۶):
 «و از مواضع میمون که به مبارکی او زمینی در ربع مسکون نشان نمی‌دهند، خیابان هرات است که به لطافت هوا و عجایب حظایر و غرایب بنا ممتاز است و در بزرگی مزارات و لطایف عمارات و مقابر و بقاع متبرکه که در یمین و یسار آن واقع است از شرح و بیان بی‌نیاز و آن جایی است که از قدیم‌الایام، چه در وقت جاهلیت و چه در روزگار اسلام همیشه میمون و مبارک و قبله دعوات و کعبه حاجات خلاق بوده و همه مردم از اصاغر و اکابر و مقیم و مسافر بدان مقام شریف تیمن و تبرک جسته‌اند. در همه زمان و ادیان معابد و عیدگاه و مقابر و نژهتگاه خواص و عوام بوده، چنان که حالا مصلی و گشت جای مسلمانان است و در زمان سابق آن را «کوی خدایگان» می‌گفته‌اند و به عبارت فرس «خدایگان» پادشاه را می‌گویند.»

و در اشاره به مزارات آن جا می‌آورد (ج ۱، ص ۱۶۱):

«مزار مولانا نظام‌الدین بیژن‌آبادی در خیابان هرات از جانب غربی قریب به مزار امام فخرالدین رازی رحمه الله است و بر سر قبر ایشان صُقه‌ای است.»
 و نیز آرد (ج ۲، ص ۳۳۲):

«مدفن و مرقد فیروزه بیگم والده سلطان حسین میرزا در شارع خجسته مشارع خیابان... قریب به مزار امام فخرالدین عمر رازی است.»

ظاهراً قدیمترین جا در آثار منظوم و منثور فارسی که از خیابان هرات نام برده شده است، البته بدون استقصای کامل، در شعر مولانا عبدالرحمان جامی (۸۱۷ تا ۸۹۸ ه.ق) است به نقل روضات الجنات (ج ۱، ص ۲۲) چنین:

حدیث‌روضة مکن جامی، این نه‌ب ما را که در سواد هری ساکن خیابانیم

خیابان نام محله‌ای به تبریز و نام محله و نیز شارع وسیعی به قزوین و همچنین نام دهی از دهستان تبادکان بخش حومه مشهد و نیز نام دهی از دهستان مشهدریزه میان ولایت باخرز بخش تایباد شهرستان مشهد نیز هست. از بالاخیابان و پایین‌خیابان

مشهد و بستهای آن نیز باید یاد کرد که تاریخ احداث آن خیابان و بستهای آن خود به بحثی جداگانه نیاز دارد.



لغت خیابان در فرهنگهای قدیمی تر فارسی نظیر لغتنامه اسدی، فرهنگ جهانگیری، مجمع الفرس و برهان قاطع نیامده است و ظاهراً نخست بار در فرهنگ بهار عجم از رای تیک (لالاتیک) چند متخلص به بهار که در سال ۱۱۵۲ هجری قمری تألیف شده آمده و معنی آن را «راهی که میان صحن چمنها باشد» نوشته است و از آن جا به فرهنگ آندرداج و فرهنگهای دیگر رسیده است. در کتابهای لغت جدید مانند انجمن آرای ناصری هدایت و لغتنامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین و جز اینها با تعبیرات زیر از خیابان یاد شده است:

- رسته‌ای که در باغ سازند برای عبور و مرور و کناره‌های آن را گل کاری کنند.
- راه ساخته شده و بیشتر در میان دو صف درختان باغ.
- گذرگاهها که میان باغچه‌ها و درختها به طول و عرض باغ ترتیب دهند در برابر یکدیگر.
- گذرگاههای جدول بندی شده در یک باغ.
- راه گشاد و هموار که برای عبور و مرور در باغ سازند و کنار آن را گل کاری کنند.
- هر کوی مستقیم و فراخ و دراز که اطراف آن درخت و گل باشد.
- چمن، گلزار، کوی.

و نیز:

- راه همگانی ساخته شده در شهرها یا شهرکها که معمولاً دارای پیاده‌رو در دو سوی سواره‌رو باشد.
- راه گشاد و هموار در شهر که مردم از آن عبور کنند.
- شارع، شارع عام.

از مجموع این تعاریف و تعبیرات می‌توان کاربرد خیابان را در دو مورد زیر

دانست:

- (۱) گذر و معبر هموار و وسیع و طولانی با دو گذر و معبر باریکتر در دو سو به

موازات هم که در معبر فراخ میانین وسایط نقلیه و چهارپایان عبور کنند و اصطلاحاً آن را سواره‌رو گویند و دو معبر باریک کنارین خاص عبور مردمان پیاده باشد و بر آن دو اصطلاحاً پیاده‌رو اطلاق کنند و در فاصله سواره‌رو و پیاده‌رو معمولاً نهر آب احداث شده و بیشتر درخت‌کاری گردیده باشد.

۲) گذر و معبر جدول‌بندی شده در باغها که اطراف آن را درخت کاشته و گل‌کاری کرده باشند. بدیهی است معانی یا تعبیرات گلزار، چمن و کوی برای خیابان ظاهراً به توسع معنی از گذرهای باغ گرفته شده است.

در قدیم چون شهرها بایستی قابلیت دفاع از تهاجم دشمنان را داشته باشند، علاوه بر بارو یا سور و حصن و خندق گرد بارو، کوچه‌ها و گذرها هم بایستی باریک و با دیوارهای بلند یا دارای طاق و در مدخل غالباً در بند داشته باشند. راههای ارتباطی بین منازل و بازارها و مکانهای عمومی را اگر باریک بود «کوچه» و اگر بهتر بود «گذر» می‌گفته‌اند و در حقیقت شهرها دارای گذرهای عریض و طولانی، یعنی آن معابری که امروزه بدانها خیابان می‌گوئیم، نبوده‌اند.

چنین گذر و معبر عریض و طولانی با دو معبر باریکتر در دو طرف آن و نهر آب و درختانی در دو سو ظاهراً نخست‌بار در قزوین، توسط شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ تا ۹۸۴ ه.ق) ایجاد شده است و پس از آن شاه عباس اول صفوی (۹۹۶ تا ۱۰۳۸ ه.ق) در اصفهان به احداث چهارباغ دست زده است.

از آن جا که خیابان احداثی شاه طهماسب صفوی در قزوین احتمالاً از نام محله هرات گرفته شده است، زیرا شاه طهماسب در زمان پدرش شاه اسماعیل صفوی (۹۱۵ تا ۹۳۰ ه.ق) حاکم خراسان و بیشتر مقیم هرات بوده، لذا به برکت خراسان بزرگ، از این خیابان قزوین یا به عبارت بهتر، از نخستین خیابان ایران به معنی امروزی، در فصلنامه خراسان پژوهی از انتشارات خراسان‌شناسی یاد می‌کنیم که، هذه ایضاً برکت من برکات البرامکة؛ با این امید که در باره خیابان مشهد و نسبتهای آن تحقیقات ارزنده پژوهندگان آن سامان را به دنبال داشته باشد.

اما قدیمترین جا که از خیابان به معنی شارع وسیع مشتمل بر سواره‌رو و پیاده‌رو و همچنین از خیابان در معنی راهها با جدول‌بندی و درخت و گل در دو سوی آن در باغها

یاد شده است، در اشعارِ عبدی‌بیک شیرازی (۹۳۱ یا ۹۳۲ تا ۹۸۸ ه.ق.) شاعر معاصر شاه طهماسب اول صفوی است؛ و ظاهراً اطلاقِ کلمهٔ خیابان بر محله‌ای از محلات قزوین، پس از احداث شارع و گذرگاه عام مورد اشاره در شعرهای عبدی‌بیک و بنا شدنِ خانه‌ها و کوچه‌ها در اطراف آن صورت گرفته باشد.

شاه طهماسب اول که در سالهای اول نیمهٔ دوم قرن دهم هجری پایتخت را از تبریز به قزوین منتقل ساخت، در مرکز شهر و احتمالاً در موقع شمالی شارستان قدیم (محلهٔ شهرستان) به بنای جعفرآباد و باغ سعادت‌آباد پرداخت و در جعفرآباد گذرگاه وسیع و طویل ایجاد کرد که به سبب وسعت و طول و عرض متناسب، از آن به میدان نیز تعبیر کرده‌اند و همان است که امروزه هم برجاست و از برابر سردر رفیع عالی قاپو، که در بزرگ عمارات شاهی و دولتخانه بوده است و کتیبه‌ای به خط نسخ جلی در کاشی مُعَرَّق به خط علی‌رضا عباسی خطاط معروف دارد، به سوی جنوب ممتد است و پیاده‌روهای عریض دارد و درختهای کهن چنار داشت که مع‌الاسف در سالهای اخیر از میان برده‌اند و آن را در دوران قاجاریه خیابانِ «دولت» (دولتی) و پس از قاجاریه «سپه» می‌نامیدند و اخیراً نام دیگری بر آن نهاده‌اند.

گذرهای جدول‌بندی شده نیز در باغ سعادت‌آباد متعدد بوده است که در اشعار عبدی‌بیک توصیف گردیده است. ما پیش از آن که به نقل برخی از اشعار عبدی‌بیک در بارهٔ خیابان قزوین و خیابانهای باغهای شاهی بپردازیم، اشاره‌ای - البته نه چندان قطعی و مطمئن، بلکه با احتیاط و حدس و گمان - به خود کلمهٔ خیابان می‌نماییم:

احتمالاً الف و نون در کلمهٔ «خیابان»، که در تداول، خاصه در تداول مردم قزوین و تبریز «خیاوان» هم گفته می‌شود، نشانهٔ نسبت باشد (خیاب+ان) یا (خیاو+ان). «خیاب» را صاحب غیث اللغات به معنی «بی‌بهره و ناامیده» نوشته است که با بحث ما خالی از ربط معنایی نیست. اما «خیاو» می‌تواند مرکب از «خی»+«او» باشد. «خی» به معنی آوند پوستی است که با آن آب حمل کنند، شاید مخفف خیک و مترادفِ مشک؛ که در اشعار قدما آمده است. ابوشکور گوید:

می‌خورم تا چونار بشکافم می‌خورم تا چو خسی برآماسم

و مظفری گوید:

بگشای به شادی و فرخی ای جان جهان آستینِ خسی
 کامروز به شادی فرار رسید تاج شعرا خواجه فرخی

(لغتنامه اسدی، ص ۵۲۰)

و منوچهری گوید:

آن سیدی که با دو کفِ دُر فشانِ او باشد خلیجِ رومی اندکتر از دو خسی

(دیوان منوچهری، مصحح دبیرسیاقی، ص ۱۳۴)

پس معنی «خیاه» آبِ خیک، آبِ به اندازه خیک، آبِ اندک به اندازه آبِ یک خیک، جایی که آب آن اندک و به اندازه یک خیک باشد، یا جایی که آب با خیک بدان جا می‌برند، می‌تواند باشد؛ و «خیاه» که نام شهرستانی است در آذربایجان و به نوشته حمدالله مستوفی در کتاب نزهة القلوب (صص ۹۴ و ۹۵، مصحح دبیرسیاقی) یکی از هفت شهر مشکین و قصبه‌ای در قباي کوه سبلان بوده است با اندک باغستان و آبی که از کوه می‌آمده و امروزه سه شهر مشکین خاوری و مشکین باختری و ارشق است و ارشق یا خیاو قدیم در درّه‌ها و پشته‌ها واقع و آب آن منحصر به چشمه‌ها و رودهای کوچک بهار آب، حتی بعض آبادیهای آن آب خوردنی خود را از آبادیهای نزدیک تأمین می‌کنند، با توجه به وضع آب آن می‌توان احتمال داد که وجه تسمیه‌اش ناشی از کم آبی، محل دارای آب کم و به قدر آب یک خیک، یا حمل آب بدان جا با خیک باشد.

کلمه «خَیو» به معنی آبِ دهان و بُزاق نیز محتمل است که مرکب از (خی + او) باشد که تناسبی با آب اندک و کم دارد. فردوسی فرماید:

ز دیدار پیران فرو ماندند خَیو زینر لبها برافساندند

(شاهنامه، پادشاهی شیرویه، ۵۸۲/۴۴)

و کمال اسماعیل گوید:

با کفِ دُر پایش تو بر نام و ننگ ابرزند بر رخ دریا خَیو

(از مجمع الفرس سروری، مصحح دبیرسیاقی، ج ۱، ص ۴۷۱)

پس از ذکر این مقدمات و بدون قطعیت دادن به وجه تسمیه و اشتقاق کلمه «خیابان» و «خیاه» و «خَیو»، به نقل اشعار عبدی‌بیک در باره خیابان (شارع وسیع) و نیز

خیابان (گذرهای با جدول بندی در باغها) می پردازیم:

عبدی یک در پنج مثنوی خود به نامهای *جنت الانصار*، *زینة الاوراق*، *صحيفة الاخلاص*، *روضة الصفات* و *دوحة الازهار*، به وصف جعفر آباد و خیابان آن و باغ سعادت آباد و عمارات سلطنتی و باغهای مجاور آنها پرداخته است و چون در مثنوی *زینة الاوراق* ضمن این توصیفا ذکر می کند که در محرم سال ۹۶۷ هجری قمری ایلدرم بایزید به قزوین آمده است بنابراین ذکر خیابان مورد نظر ما در اشعار وی لااقل مربوط به این سال یا چند سال قبل یا بعد آن می شود و چنانکه اشاره شد بدین اعتبار کلمه خیابان در معنی گذر عام و نیز در معنی گذرهای باغها در شعر او قدیمتر جاست که ذکر شده است و پس از اوست که در شعر شاعران و کتابها به این کلمه در این معانی برمی خوریم، از جمله در شعر واعظ قزوینی (متوفای ۱۰۵۰ ه.ق.) در معنی گذر باغ:

باغبان از دیدن گزار حُسنش رسم کرد
بر گلستان از خیابانها خط بطلان زد

(دیوان واعظ، مصحح دکتر سادات ناصری، ص ۳۲۹)

طالب آملی (متوفای ۱۰۶۳ ه.ق.) در همان معنی گذر باغ:

بی تو در دیده مرا خار و سمن هردو یکی است

گنج زندان و خیابان چمن هردو یکی است

(دیوان، مصحح طاهری شهاب، ص ۳۲۴)

صائب تبریزی (متوفای ۱۰۸۱ ه.ق.) می گوید، در همان معنی گذر باغ:

زمین شده است ز برگ شکوفه سیمین تن
گشوده است بغل باغ از خیابانها

(دیوان، چاپ کتابخانه خيام، ص ۲۲)

و نیز می گوید در همان معنی:

چون آب سرده به خیابان باغ خُلد
در هر نظاره قامت رعنائ او مرا

(دیوان، ص ۲۹)

دو بیت نیز بی نام گوینده در انجمن آرای ناصری تألیف رضاقلی خان هدایت

آمده است باز در معنی گذر باغ:

یکی باغ مانده آسمان
خیابان آن چون ره کهکشان

و:

دل من باغبان عشق و تنهایی گلستانش / ازل دروازه باغ و ابد حدّ خیابانش
 و ارادت خان واضح به شاهد خیابان بندی کردن گفته است (به نقل بهار عجم، ذیل
 خیابان):

نقش چون بستند او را از دلم برداشتند / خوش خیابان بندی ای کردند در دلهای ما
 ذکر «خیابان» به معنی شارع عام و گذرگاه وسیع و هموار با دو پیاده‌رو، در اشعار
 عبدی‌بیک که به‌وصف اولین خیابان ایران احداث شده در قزوین اختصاص دارد، چند
 جا آمده است؛ از جمله در مثنوی *جَنَّةُ الاثمار* او (ص ۹، چاپ مسکو) تحت عنوان
 «صفتِ خیابانِ جعفرآباد»:

آراسته کسوجه خیابان	خضر از پی طوف او شتابان
برخاسته از دو سوی دیوار	بهر عرصه دلپذیر هموار
هموار چو سطح آسمانی	چون مطرِ نظمِ رسمانی
جوبیش ز دو سوی در روارو	بر رُسته ز جوی سبزه نو
بر جو ز دو سوی بید و عرعر	افراخته تابه کهکشانش
مایین دو سر بلند دیوار	بهر سبزه دلپسند هموار
سایه ز درخت و گل فتاده	کشمخای ز مُردین گشاده
یک سوی در سعادت‌آباد	کز باغ بهشت می‌دهد یاد
یک سوی در سرای شاهی	مستزلگه رحمتِ الهی ...

و در مثنوی *زینة الاوراق* (ص ۴۶)، چاپ مسکو) تحت عنوان «مقایسه قزوین و
 شهرهای معروف خارج و داخل» آورده است:

چون هرات ار چه نیست در آفاق	در همه مصر و شام و روم و عراق
هم ز قزوین به لطف افزون نیست	پیش از این گر که بوده اکنون نیست
گیرم او را اگر چو قزوین است	با همه حسن و زینت آیین است
کو خیابان جعفرآبادش	که به تن روح می‌دهد بادش
کو چو ایوان و خانه شاهی	کت ز جنت ببخشد آگاهی
کو چو باغ سعادت‌آبادی	که ز باغ ارم دهد یادی

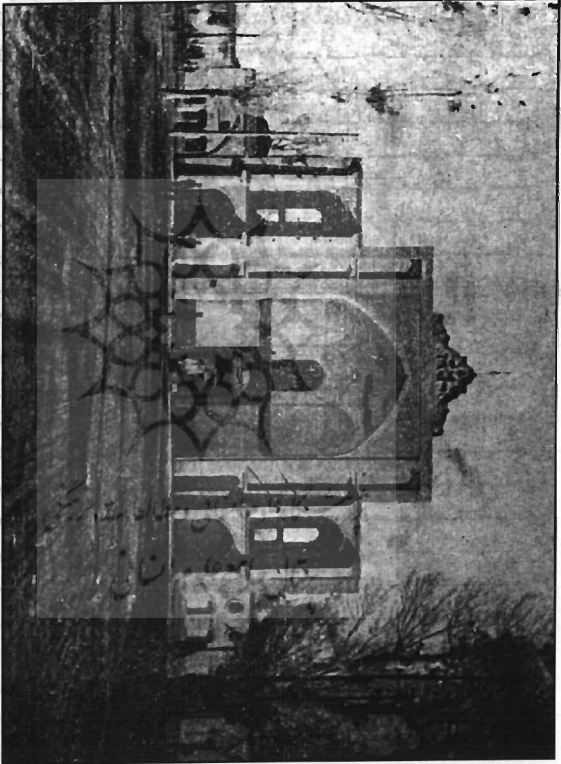
مجملاً این زمان به روی زمین
و باز در مثنوی زینة الاوراق (ص ۵۰، چاپ مسکو) تحت عنوان «صفت فصل
خزان» آورده است:

... الله الله در چنین فصلی	هر که را با بُتی بُود وصلی
گر به گنج سرای بنشیند	چه تمتع ز وصل او بیند
خواهد از عمر گر بیاید بهر	به خیابان رود ز جانب شهر
بنگرد آن بهشت ثانی را	عبرت کارگاه مانی را
در خیابان به وقت سیر و عبور	باغها بین ز هر طرف معمور
جمله اعیان درو عمارت ساز	کرده هر یک عمارتی آغاز
... در خیابان منازل بسیار	هست از بهر مردم سیار...

و در معنی گذرهای جدولدار باغها ابیات بسیار دارد؛ از آن جمله است در مثنوی
دو حة الازهار (صص ۳۷ تا ۴۱) تحت عنوان «صفت حاشیه و خیابانهای باغ»:

به رسم حاشیه بر دور این باغ	خیابانی است زو افلاک را داغ
بر اطرافش درخت بید و عرعر	که ساینده از تباخر بر فلک سر...
خیابانی ز درگه تا به ایوان	تماشاکن که در تن می‌دمد جان
درختان از دو جانب سر بر افلاک	به رعنائی خرامان و طربناک...
خیابانی دگر از غرب تا شرق	به قسمت کرده سطح باغ را فرق
به سطحی کاین دو خط بر هم گذشته	مُرتب عرصه‌ای آماده گشته
عیان بر چار گنج این مُرتب	که هست از سبزه و گلها مُلتع
فلک‌سازان کهای عالم آرا	فلکهای مقلنی پُر نُرتا...

رتال جامع علوم انسانی



تصویری از عالی قابو و آغاز خیابان دولتی (سجده) آقروین